

سحر

نشریه

انسان امروز از غایات
آفرینش خویش در غفلت
است و در سایه‌ی این
غفلت، بهشت خویش را
در زمین می‌جوید
آفمن یمشی مکباً علی
وجبه اهدی اّمن یمشی
سوتاً علی صراط
مستقیم؟

سید مرتضی آوینی



نشریه سما / فصلنامه پنجم / پاییز ۱۴۰۱ / بسیج دانشجویی
دانشگاه فرهنگیان قزوین / پردیس شهیده بنت‌الهدی صدر

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان قزوین

پردیس شهیده بنت‌الهدی صدر

مدیرمسئول: فاطمه جهانی

سر دبیر: راضیه مولایی

نویسندگان: آناهیتا اسفندیاری، راضیه مولایی، مهدیه

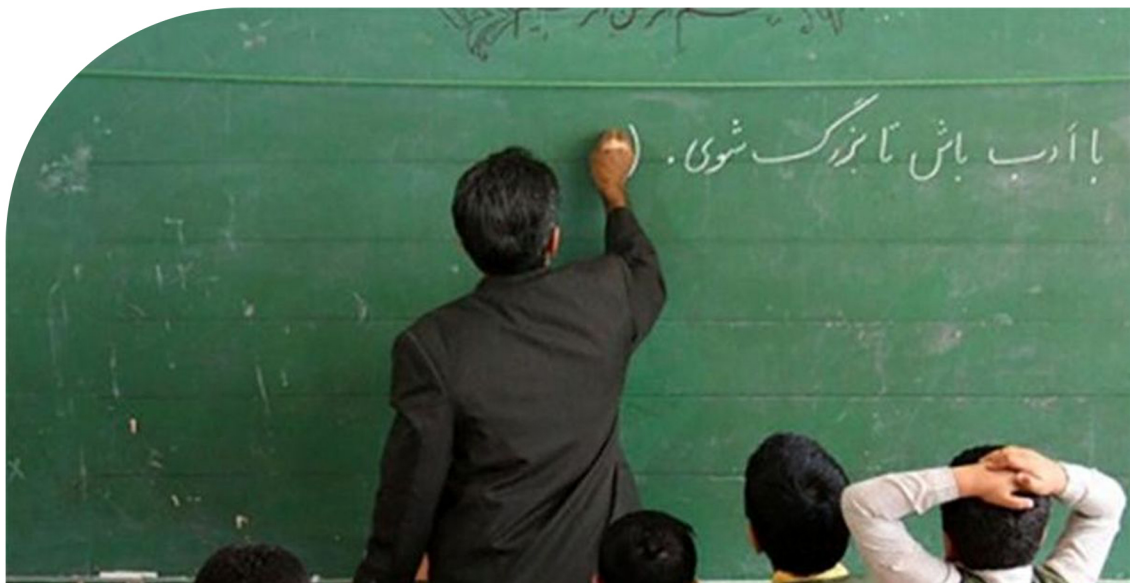
عبدالحسینی

ویراستار: معصومه رحمانی

طراح جلد و صفحه‌آرا: مهدی عبدالله آبادی

فضای مجازی: مبینا یزدی، مریم هدایتی، محدثه مومنی،

فاطمه جهانی، معصومه رحمانی



گفت‌وگو با نومعلمان در خصوص تجربه‌های اولین سال کاری

فاطمه مهرعلیان / دبیر ادبیات فارسی دوره متوسطه دوم
فارغ‌التحصیل سال ۱۴۰۰ / دانشگاه فرهنگیان قزوین

بخواهید تا دانش‌آموزان وضعیت خود را با علامت دست شرح دهند. مثلاً اگر عدد ۲ را نشان دادند، به این معنا باشد که درس را کامل فهمیده‌اند.

یا قانونی را نگذارید یا اگر گذاشتید به آن پای‌بند باشید. زیر پا گذاشتن قوانین از جانب خودتان، نتیجه خوبی نخواهد داشت. برای گذاشتن این قوانین می‌توانید از دانش‌آموزان هم کمک بگیرید.

جلسه اول را برای آشنایی متقابل خود و دانش‌آموزان صرف کنید؛ اما خوب است کمی هم تدریس داشته باشید؛ البته به این شرط که این تدریس، کوتاه و ساده باشد تا جلسه اول چندان هم عبث طی نشود.

شما سال اول تدریس‌تان است و طبیعی است که شاید چیزهایی را ندانید. در مواقعی که جواب پرسشی را نمی‌دانید، سعی در جواب دادن به آن نکنید.

مهم‌ترین چیزی که یک معلم باید بداند، مدیریت کلاس است. حتماً این مهارت را در خود تقویت کنید.

برگ برنده دست‌شمایی‌ست که سنتان کم است. تفاوت کم سنی من با دانش‌آموزانم باعث شد رابطه‌ی خیلی خوبی با آن‌ها داشته باشم و بهتر حرفشان را بفهمم. وقتی ارتباط، خوب شکل بگیرد تدریس هم راحت‌تر انجام می‌شود.

یک معلم باید ابتدا اطلاعاتش را بچیند. اطلاعاتی که به منزله پی و زیربنا است. روابط، رفتارها و نحوه تدریس، روی آن قرار می‌گیرد.

اول کف را بسازید و بعد به سایر موارد بپردازید. داشتن اطلاعات به این منظور نیست که علامه دهر باشید، مطمئن باشید سؤالات بچه‌ها عجیب و فراتر از انتظار شما نیست.

برای مهارت در تدریس می‌توانید از کتاب «روشهای تدریس» نوشته دکتر حسن شعبانی استفاده کنید. این کتاب، در این زمینه اطلاعاتی خوبی را در اختیار شما قرار میدهد.

معلم امروزی نباید فقط از روش سخنرانی استفاده کند. از شب قبل، تدریس‌تان را آماده کنید و برای آن خلاقیت به خرج دهید. شما ابتدای راه هستید و پر از ذوق و انگیزه، اما ممکن است صحبت‌های همکارانتان شما را دل‌سرد کند. سعی کنید آن‌قدر دلایل انتخاب این شغل را برای خودتان تقویت کنید که در همان ابتدای مسیر خسته نشوید. اگر به شما پیشنهاد اضافه کاری شد، سعی کنید قبول نکنید. از حقوق کم اضافه کاری که بگذریم، واریز آن هم با تأخیر خیلی زیادی انجام می‌شود. می‌توانید وقت اضافه‌تان را صرف امور دیگری کنید.

اگر دانش‌آموزان متوجه شدند که اولین سال تدریس‌تان است، نگران نشوید. البته بهتر است این موضوع را مستقیم مطرح نکنید؛ چرا که اگر مستقیم به آن‌ها بگویید که سال اول تدریس‌تان است ممکن است اعتماد بچه‌ها به شما کم‌تر شود.

اگر دانش‌آموز ناسازگاری داشتید سعی کنید با او ارتباط نزدیک‌تری برقرار کرده و تلاش کنید برای او شنونده خوبی باشید و اگر می‌توانید مشکلتان را حل کنید.

به نظر می‌رسد بیشترین دغدغه دانشجو معلمان در شهر یور و بعد از فارغ‌التحصیلی این باشد که من روز اول مدرسه چکار کنم؟

در این چهار سال مباحثی را یاد گرفتیم و حالا باید از آن‌ها استفاده کنیم؛ اما استرس و اضطراب غالب، گاهی باعث ترس برخی دانشجو معلمان می‌شود. من هم دچار این اضطراب شدم و حتی احساس می‌کردم که برخی مطالب را نمی‌دانم؛ بنابراین در آن یک ماه شهر یور تا مهر کارهایی را انجام دادم که باعث شد شروع قدرتمندی داشته باشم.

من در شهر یور سال گذشته شروع به توریق کتاب‌هایی که تدریس آن‌ها بر عهده‌ی دبیر ادبیات است، کردم؛ یعنی کتابهای ادبیات فارسی، نگارش و علوم و فنون ادبی.

پیشنهاد میکنم شما هم این کار را انجام دهید تا نکات مبهم در کتابهای درسی مربوط به رشته خودتان برایتان روشن شود. با روشن شدن نقاط ضعف‌تان، حال باید در جهت رفع آن قدم بردارید. حتی اگر لازم باشد باید در دوره‌های مربوط شرکت کنید.

بعد از یافتن نقاط ضعف و قوت، سؤال بعدی این بود که حالا چطور شروع کنم؟ راه حلی که به ذهنم رسید این بود که در یک دوره آموزشی شرکت کنم. نام دوره‌ای که در آن شرکت کردم، «بخش‌های کلاس درس» بود. برای مثال یکی از این بخش‌ها این بود که جو کلاس را سنگین نگه ندارید؛ زیرا تا بین معلم و دانش‌آموز صمیمیتی به اندازه ایجاد نشود، آموزشی هم صورت نمی‌گیرد.

اوایل تدریس من به دلیل شرایط کرونا به صورت مجازی بود. بخش‌هایی که کار خود را با آن آغاز کردم به این شکل بود: عکسی را برای دانش‌آموزانم در گروه درسی ارسال کردم. عکسی که از چند روز قبل درباره‌ی آن فکر شده بود. در واقع عکسی از خودم بود که کلماتی را درون آن نوشته بودم. مثل ۲۳، گیلان، نمک و ... از بچه‌ها خواستم تا ارتباط این کلمات را با من حدس بزنند. چالش برانگیز بود. بچه‌ها سؤالاتی می‌پرسیدند از قبیل: آیا ربط عدد ۲ به شما این است که دومین فرزند خانواده هستید یا عدد ۲ را دوست دارید؟

من هم با بله و خیر به آن‌ها پاسخ می‌دادم. حتی حواس‌پرت‌ترین دانش‌آموز هم در این چالش شرکت کرد. این فرآیند بازه زمانی حدود ۱۰ تا ۱۵ دقیقه را صرف کرد، اما نتیجه‌اش این بود که ما با هم رفیق شدیم. حدس ارتباط برخی کلمات برای دانش‌آموزان راحت بود، اما برخی کلمات واقعا پیچیده شد؛ مثل نمک.

بخش‌ها بسیار گسترده هستند. می‌توانید با جستجو آن‌ها را پیدا کنید و بنا بر نیاز و سلیقه خود، آن‌ها را به کار ببرید.

چیزی که من در این یک سال کاری به آن رسیده‌ام این است که در کلاس، خودتان باشید. نقش بازی نکنید؛ چون دانش‌آموزان قطعاً خواهند فهمید.

کلاس من تا ۱۵ آبان ۱۴۰۰ مجازی بود و بعد از آن حضوری شد. اکثر اطرافیان توصیه می‌کردند که در روزهای اول در کلاس حضوری جدی باش و بعد از ۴ یا ۵ جلسه با بچه‌ها صمیمی‌تر برخورد کن. من این توصیه را نه رد و نه تأیید می‌کنم. در همان اولین روزها طرح ذهنی بچه‌ها از شما شکل می‌گیرد. جلسه اول خیلی مهم است و این مورد تنها بستگی به تدریس و بار اطلاعاتی شما در جلسه اول ندارد. طرح‌واره ذهنی دانش‌آموزان از شما در همان جلسه اول بسته می‌شود و بعد به سختی می‌توانید آن را تغییر بدهید؛ پس خودتان باشید. قوانین خاص خودتان را داشته باشید و در همان جلسه اول درباره این قوانین صحبت کنید. لازم نیست این قوانین سخت و پیچیده باشد. قوانینی بگذارید که به نفع دانش‌آموزان هم باشد. مثلاً می‌توانید قانونی بگذارید برای این که متوجه شوید دانش‌آموزان مطلب درس را فهمیده‌اند یا نه. به این ترتیب که بعد از اتمام توضیحات درس، با گفتن کلمه «وضعیت»



گفت‌وگو با نومعلمان در خصوص تجربه‌های اولین سال کاری

نفسیه مانی / آموزگار پایه‌ی چهارم ابتدایی
فارغ التحصیل سال ۱۴۰۰ دانشگاه فرهنگیان تروین

نقاط ضعف و قوت هر دانش‌آموز را برای اولیای او می‌نوشتیم و راهکار رفع نقاط ضعف را هم پیشنهاد می‌دادم.

اولین جلسه کلاس را تنها صرف آشنایی کردم و هیچ تدریسی نداشتم. از قبل، کلاس را تزئین کرده بودم. ما در روز اول کارهایی مثل نقاشی کشیدن، کاردستی درست کردن، اورنگامی و ... را انجام دادیم و بعد هدیه کوچکی مثل یک مداد از طرف خودم به آن‌ها دادم. در پایان کلاس هم کارهای بچه‌ها را روی دیوار نصب کردم. این اتفاق، بی‌نهایت حس خوبی برای آن‌ها داشت و من بازخورد آن را از اولیا گرفتم. این که دانش‌آموزان برای آمدن به کلاس در جلسات آینده هم اشتیاق داشته باشند، خیلی مهم و خیلی کمک‌کننده برای شماسست؛ پس روز اول را برای برقراری ارتباط عاطفی در نظر بگیریم.

شاید برخی تصور کنند سال اول تدریس تنها دست و پنجه نرم کردن با چالش‌ها است. باید گفت این‌طور نیست. فرصت‌های سال اول اگر بیشتر از چالش‌ها نباشد، کم‌تر هم نیست.

چالش‌هایی که برای من در سال اول تدریس وجود داشت، مسائلی مثل تجربه کم خودم، چگونگی برخورد با استعدادهای متفاوت دانش‌آموزانم، برگزاری طرح‌های ماهانه مثل شهاب و نماد، آماده کردن چند فیلم درسی در فرصت بسیار کم در دوران مجازی بودن کلاس‌ها و ... بود.

این چالش‌ها باعث شد متوجه شوم باید مدیریت بحران داشته باشم. نباید با هر پیشامدی، دست و پای خود را گم کنم.

این تجارب به مرور به دست می‌آید پس به خودتان فرصت دهید و برای اتفاقات غیر منتظره خودتان را سرزنش نکنید.

یکی از سؤالاتی که همیشه برای من وجود داشت این بود که باید چه اندازه به بچه‌ها محبت کنم؟ آیا اگر محبت زیادی کنم دیگر از معلمشان حساب نخواهند برد؟

واقعیت امر این است که من هیچ‌گاه از این که به بچه‌ها محبت کردم و احترام گذاشتم، پشیمان نیستم. به همان میزان که به دانش‌آموزانم عشق منتقل می‌کردم، چندین برابر آن را دریافت می‌کردم. البته به این معنا نیست که این محبت‌های متقابل، بی‌قاعده و قانون باشد. من در همان ابتدا با کمک بچه‌ها قوانینی را برای کلاس گذاشتم و چون دانش‌آموزان در گذاشتن این قوانین مشارکت داشتند، خودشان را در برابر آن مسئول می‌دانستند.

توصیه‌ای که دارم این است که به خودتان و به دانش‌آموزانتان فرصت دهید. فکر نکنید زمان کم می‌آورید و نمی‌توانید سرفصل‌ها را تا پایان سال تمام کنید. از انجام یک کار خلاقانه، یک صحبت به‌موقع و مفید و یک اردو، فقط به این خاطر که ممکن است از طرح درستان عقب بمانید، اجتناب نکنید.

در رابطه با تدریس چند پایه باید بگویم که من چنین تجربه‌ای نداشتم ولی کسانی که ممکن است این دغدغه را داشته باشند، می‌توانند از کتاب «مدیریت و برنامه‌ریزی کلاس‌های چند پایه»، نوشته آقای حشمت‌الله مرتضوی زاده استفاده کنند.

با آرزوی موفقیت و سربلندی برای تمام معلمین این مرز و بوم.

قطعاً دانشگاه فرهنگیان برخی محاسن و فرصت‌ها و برخی معایب و محدودیت‌هایی دارد. محاسنی مثل سرفصل‌های خوب دروس، فارغ از چگونگی تدریس آن و محدودیت‌هایی مثل مشکلات محیط یادگیری و محیط استراحت دانشجویان؛ پس، نباید نگاه صفر و صدی داشت.

اما به طور کلی دانشگاه فرهنگیان، دانشجویان را آماده می‌کند تا بهتر معلمی کنند و تجارب واقعی‌تری را به آن‌ها انتقال می‌دهد.

تقریباً در دهه‌ی اول شهریور، اکثر مناطق ابلاغ‌ها را صادر می‌کنند؛ بنابراین برای شما فرصتی در حدود دو تا سه هفته از زمان دریافت ابلاغ تا ورودتان به مدرسه وجود دارد. این زمان، زمان خوبی است تا کاملاً آماده شوید.

سؤالی که در ذهن اکثر دانشجو معلمان وجود دارد این است که آیا باید برای هر روز طرح درس نوشت؟

باید بگویم خیر. نباید برای هر روزتان طرح درس بنویسید؛ زیرا باعث کاهش خلاقیت شما می‌شود، ولی این که بدانید برای هر روزتان دقیقاً چه کاری می‌خواهید انجام دهید، خیلی مهم است؛ در واقع برای هر روزتان باید برنامه‌ریزی داشته باشید.

بعد از دریافت ابلاغیه و فهمیدن این موضوع که تدریس کدام پایه بر عهده شماست، جدولی تهیه کنید و نیم‌سال اول و دوم را در آن مشخص کنید. هفته‌ها و جلسه‌های هر نیم‌سال را به‌جز تعطیلات‌ها در آن بنویسید. حال باید برای این جلسات، برنامه بنویسید. نکته مهم این است که لازم نیست تمام برنامه‌هایتان را هر طور شده در جلساتی که دارید بگنجانید. یک یا دو جلسه جبرانی هم در نظر بگیرید. (نوشتن طرح درس سالانه و روزانه جزو سرفصل‌های آموزشی در دانشگاه فرهنگیان است. اگر هنوز آن را نخوانده‌اید نگران نباشید. در ترم‌های آینده حتماً آن را خواهید داشت.)

خودتان را خیلی محدود نکنید. برای مثال من برای هدیه‌های آسمانی تصمیم گرفتم که درس مربوط به شهید بابایی را در روز تولد ایشان تدریس کنم. این بستگی به خود شما دارد.

برای ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر باید سعی کنید به اولیا و مدیر مدرسه اطمینان خاطر بدهید که شما می‌توانید تدریس و تحصیل را با هم و به درستی پیش ببرید.

شاید یکی از دغدغه‌هایتان این باشد که چه‌طور با اولیای دانش‌آموزان مواجه شوید! شما باید ابتدا صحبت‌هایی را که با اولیا می‌خواهید داشته باشید، مشخص کنید. دقیقاً انتظار دارید اولیا چه چیزی را بدانند. یا برای مثال، پوشش من معلم پایه چهارم در روزی که در جلسه اولیا شرکت کردم و روزی که برای اولین بار وارد کلاس شدم، متفاوت بود. یعنی شما باید حتی به چنین نکات کوچکی هم توجه کنید. فرمی را از قبل تهیه کرده بودم و در آن از اولیا خواسته بودم انتظارانتان از یک معلم را بنویسند؛ یا مثلاً پرسیده بودم سطح توانایی و مهارت فرزندشان را چه‌طور می‌بینند. می‌توانید برایشان از تجربیاتتان بگویید. لازم نیست که حتماً عنوان کنید از تجربیات دوران کارورزی بوده. همین که به آن‌ها اطمینان بدهید که قبلاً با بچه‌های با آن سن و سال کار کرده‌اید کافی است. هر یک ماه و نیم جلسه داشتن با اولیا مطلوب است. من در جلساتی که با اولیا داشتم، کارنامه توصیفی هم می‌دادم.

گفت‌وگو با فاطمه غلام‌پور. مسئول معاونت گفتمان‌سازی و مطالبه‌گری مرکز بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان در خصوص اجرای طرح ۱ + ۳

هرچه که بود این طرح با نارضایتی بسیار و گاه با رضایت در برخی استان‌ها، در تابستان ۱۴۰۱ اجرا شد، اما همانطور که گفته شد در برخی استان‌ها، در شرایطی که دانشجویان منتظر سازماندهی خود در محل‌های خدمتشان بودند، با این واکنش از سمت ادارات محل خدمتشان مواجه شدند که ما به نیروی جدید نیاز نداریم. اخیراً خیلی از استان‌ها چنین ابلاغی را داشته‌اند و به تبع این دانشجویان بعد از فشارهای روانی بسیار، امسال را هم در دانشگاه می‌گذرانند و خبری از کلاس درس نیست.

چرا با این که کمبود نیرو در دوره متوسطه هم به شدت حس می‌شود، ولی این طرح فقط برای دانشجویان علوم تربیتی اجرا شد؟

اولین نکته این است که علی‌رغم کمبود معلم در دوره متوسطه، این نیاز به اندازه‌ی دوره ابتدایی شدید نیست.

دوماً رشته‌های آموزش متوسطه به گونه‌ای است که در همه دانشگاه‌های فرهنگیان سراسر کشور ارائه نمی‌شود و تنها برخی استان‌های خاص این رشته‌ها را دارند. به همین دلیل اگر این طرح برای دانشجویان دبیری هم اجرا می‌شد، دانشجویان با چالش تفاوت محل تدریس و تحصیل مواجه می‌شدند. یعنی باید شنبه تا چهارشنبه را در استان محل خدمت خود می‌بودند و آخر هفته‌ها به استان محل تحصیل خود بازمی‌گشتند و این مسئله خود چالش‌آفرین بود.

معایب تصویب طرح در حال حاضر و در دراز مدت

ابلاغ و اجرای یک دفعه‌ای این طرح فشار زیادی را به دانشجویان وارد کرد. امسال که گذشت، اما برای سال‌های آینده اگر این طرح به درستی و روی اصول اجرا نشود، مشکلات عدیده‌ای را به دنبال خواهد داشت؛ از جمله:

- * کاهش گذراندن واحد آموزشی و عدم آشنایی بیشتر با مسائل نظری
- * فشرده شدن چرخه آموزشی
- * چالش فاصله محل تحصیل و تدریس
- * اضطراب و نگرانی نوآموزان و افت اعتماد به نفس
- * کاهش کیفیت تدریس به‌ویژه در سال‌های اول خدمت

مزایای طرح در حال حاضر و در دراز مدت

همه ما دانشجوی دانشگاه فرهنگیان بوده‌ایم و می‌دانیم که تعداد زیادی از واحدهای درسی تکراری و غیر ضروری بوده و کمکی به معلمی ما نکرده‌اند. با وجود این شرایط، اگر این طرح به درستی اجرا شود، دانشجویان از همان ترم اول در جریان آن قرار بگیرند، واحدهای غیر کاربردی و تکراری حذف شوند، واحدهای مشابه در هم ادغام شوند، دوره کارشناسی در عرض سه سال تمام شود و اگر در آن یک سال هم یک استاد راهنما در کنار دانشجویان باشد، تأثیر این طرح بسیار مثبت خواهد بود.

از جمله مزایای دیگر این طرح، عبارتند از:

- * تأمین نیروی تقریباً سریع
- * کم شدن فاصله نظر - عمل
- * افزایش انگیزه معلم‌ها

طرح فراخوان خدمت دانشجویان آموزش ابتدایی ورودی ۹۸ که بیشتر آن را با عنوان طرح ۱ + ۳ می‌شناسیم در سال ۱۴۰۱ از سمت وزیر آموزش پرورش برای جبران بخشی از کمبود نیروی معلم مطرح شد.

بر اساس این طرح، دانشجویان آموزش ابتدایی ورودی ۹۸ می‌بایست یک سال زودتر وارد مدرسه شوند و در سال چهارم تحصیلاتشان، فرآیند تحصیل و تدریس را توأمان پیش ببرند.

برای اجرای این طرح، دانشگاه‌های فرهنگیان سراسر کشور موظف شدند که در تابستان ۱۴۰۱ دوره‌ی آموزشی یک ماهه برای این دانشجویان برگزار کنند. برنامه ریزی شده بود تا این دوره به گونه‌ای باشد که دانشجویان واحدهای ضروری و کاربردی را بگذرانند و برای ورود به کلاس درس کمی آماده‌تر شوند.

در ادامه نیز با شروع سال تحصیلی ۱۴۰۲ - ۱۴۰۱ دانشجویان در کلاس‌ها حاضر شوند و واحدهای باقی مانده را در پایان هفته در دانشگاه بگذرانند.

در برخی استان‌ها وقتی دانشجویان به ادارات محل خدمتشان مراجعه کرده‌اند، با این پاسخ که ما نیرو به اندازه کافی داریم و به شما نیازی نیست مواجه شده‌اند. در استان‌هایی هم که با کمبود شدید نیرو مواجه هستند، فرآیند سازماندهی این دانشجویان انجام شده است.

اما تصمیمی که برای واحدهای باقی مانده‌ی این دانشجویان اتخاذ شد این است که دانشجویان معلمی که سر کلاس درس می‌روند، واحدهای باقیمانده را به صورت مجازی بگذرانند.

چرایی اجرای طرح توسط آموزش و پرورش

در حال حاضر نظام تعلیم و تربیت کشور با بحران شدید نیروی انسانی مواجه است.

بر اساس پیش‌بینی‌ها، تا سال ۱۴۰۴ شاهد بازنشستگی بیش از ۶۰۰ هزار معلم خواهیم بود. این در شرایطی است که هر ساله، به دلیل ظرفیت و زیرساخت محدود دانشگاه فرهنگیان، میانگین حدود ۲۵ هزار نفر نیروی جدید از طریق دانشگاه فرهنگیان و شهید رجایی به بدنه آموزش و پرورش تزریق می‌شود و به تبع هر سال همین تعداد فارغ‌التحصیل، و وارد حیطه تدریس می‌شوند. اگر بخواهیم با این روند ثابت جذب و فارغ التحصیلی پیش برویم، بعد از ۲۴ سال، این بازنشستگی ۶۰۰ هزار نفری جبران می‌شود؛ البته با این فرض که تا ۲۴ سال هیچ بازنشستگی‌ای نداشته باشیم که فرض محالی است.

هم چنین جذب نیرو از طریق آزمون استخدامی و گذراندن دوره‌های یک ساله در دانشگاه فرهنگیان هم می‌تواند در کوتاه‌مدت راه‌گشا باشد.

اما متأسفانه در سال‌های اخیر شاهد جذب «برف انباری نیرو» به روش‌های گوناگون هستیم. هر چند وقت یکبار گروهی با تحصن در مقابل مجلس یا اداره آموزش و پرورش مدعی استخدام رسمی در آموزش و پرورش می‌شوند.

افزون بر این، جذب از هر طریقی به‌جز دانشگاه فرهنگیان و شهید رجایی آسیب‌های جبران‌ناپذیری به نظام تعلیم و تربیت وارد می‌کند. آسیب‌هایی از قبیل ورود افراد غیرمتخصص و دارای مدارک نامرتب، جذب افراد بدون بررسی صلاحیت حرفه‌ای، تخصصی و اخلاقی، تبدیل آموزش و پرورش به نگاه کاربایی و محل رجوع افسار مختلف جویای کار و مواردی از این قبیل که مجموع این عوامل موجب کاهش کیفیت نظام تعلیم و تربیت کشور می‌شود.

به فرموده مقام معظم رهبری دانشگاه فرهنگیان مرکز ثقل اصلی نظام آموزش و پرورش کشور و تنها جایی است که افراد برای حرفه و تخصص معلمی آموزش می‌بینند و آماده می‌شوند. حقیقت هم همین است. دانش‌آموختگان دانشگاه فرهنگیان بسیار توانمندتر از نیروهایی هستند که در قالب آموزشیاران نهضت سواد آموزی، خرید خدمات آموزشی، طرح امین، مربیان مهدکودک‌ها و مواردی از این قبیل، استخدام رسمی آموزش و پرورش می‌شوند.

در این شرایط بحرانی باید تمام تلاش بر این باشد تا جذب معلم از هر طریقی به‌جز دانشگاه فرهنگیان و شهید رجایی به حداقل برسد. به همین دلیل یکی از راهکارهایی که در کوتاه‌مدت می‌تواند تا حدودی نیاز کشور به معلم را برطرف کند، همین طرح ۱ + ۳ است و حداقل از جذب نیروهای حق التدریس و خرید خدماتی و نهضتی بهتر است.

این طرح برای کوتاه‌مدت طرح خوبی است و اجرای درست و اصولی آن، نظام تعلیم و تربیت را در دراز مدت، از این قبیل تدابیر بی‌نیاز می‌سازد.

اما نامعلوم بودن چگونگی اجرای آن تا اوایل تابستان و اطلاعات رسانی ناگهانی به دانشجویان موجب شد که این طرح نتواند به درستی در همه استان‌ها اجرا شود. در برخی استان‌ها دانشجویان از دروس ارائه شده در ترم تابستانه اصلاً راضی نبودند و تابستان خود را از دست رفته می‌دانند و در مقابل در برخی استان‌ها دانشجویان از کلاس‌های خود رضایت دارند.



برای امید. برای آینده

نمی‌دانم از کجای بحثشان گوش‌هایم تیز شد اما هرچه که هست مربوط به اوضاع اخیر است.

خاله این بار بلندتر ادامه می‌دهد: دیگه یه دستگاه مولد که اینقدری تو بوق و کرنا کردن نداره. امثال تو وظیفه‌تون همینه.

صدای دایی غم دارد. آرام می‌گوید: همین مولد گاز به برق که از نظر تو هیچ ارزشی نداره تا قبل از این سالانه کلی ازش وارد می‌شد اینقدری مهم بود که هیچ کجای دنیا حاضر نمی‌شد فناوریش رو در اختیار کشور دیگه‌ای بذاره ولی حالا تونستیم بومیش کنیم. می‌دونی یعنی چی؟ یعنی جلوی کلی خروج ارز از کشور گرفته می‌شه. اتفاقا حسابی‌ام باید تو بوق و کرنا بشه. اصلا نه تنها این که خیلی چیزهای دیگه‌ام هست که باید شنیده بشه. مثلا کدوم یکی از ما درباره‌ی موشک بالستیک و نقطه‌زن که سرعت نفوذش به جو زمین، هشت برابر سرعت صوت هست خبر داره؟ یا مثلا چی شنیدیم از بهره‌برداری شش نیروگاه برق؟

نگاه خاله سرگردان است. چشمانم رو به دهان دایی دوخته‌ام مشتاق می‌شوم که باز هم بشنوم ولی اندکی بعد با وساطت آقاخان، بحث بین دایی و خاله اگر چه بی‌نیجه اما تمام می‌شود و دوباره همه به گفت‌وگوهای عادی که بیشترشان حول آب‌وهوا و گرانی و کار و بار است ادامه می‌دهند.

مغزم پر از سوالات ریز و درشت می‌شود. به خانه که می‌رسم دیر وقت است اما نمی‌توانم با این همه احساس تردید حتی لحظه‌ای چشم روی هم بگذارم. بی‌معطلی شروع به جست‌وجو می‌کنم.

– دستیابی دانشمندان ایرانی به درمان سرطان خون با ژن درمانی.

– افتتاح بخشی از قسمت‌های اتصال شمال به جنوب خط آهن بلوچستان.

– رونمایی از یک ماهواره‌بر.

– بومی‌سازی کاتالیست‌ها در صنعت پتروشیمی شرکت دانش‌بنیان.

عجیب بود ولی با خوندن هر خبر انگار بخشی از غبار شک و تردید از باورهایم محو می‌شد. تا همین چند ساعت پیش فکر می‌کردم که جز خونریزی و کشتار و درگیری هیچ خبر دیگری در این سرزمین پیدا نمی‌شود ولی حالا اتفاقات بیشتری می‌بینم. اتفاقات خوبی که حتما می‌تواند بین خاکسترهای تن‌نشین شده‌ی قلبمان، جوانه‌ی سبزی باشد. می‌تواند نور باشد وسط این همه تاریکی. می‌تواند آب باشد وسط کویر یا باران باشد بعد از سال‌ها قحطی. اصلا می‌تواند برای یکی خود زندگی باشد.

سرم سنگین و چشمانم خسته است ولی دوست ندارم تنها به تیتراها اکتفا کنم. مانند بچه‌ها آنقدر ذوق‌زده شده‌ام که نمی‌توانم تا فردا صبر کنم. می‌خواهم هر خبر را تا آخر بخوانم و درباره‌اش بیشتر بدانم حتی به سرم می‌زند که بروم و دستگاهی که دایی و همکارانش ساخته‌اند را از نزدیک ببینم.

میان جست‌وجوهایم چشمم به جمله‌ی عجیبی می‌خورد: «شاخص عمده‌ی ایران ستیزی یاس آفرینی است، امیدسوزی است، القای ناتوانی است، القای بن‌بست است.» صدای اذان صبح بلند شده است. در این فکرم که چرا قبل از این متوجه‌ی این اخبار نبودم. انگار چشمانمان را بسته و گوش‌هایمان را گرفته‌اند. من، همکلاسی‌های دانشگاهم، خاله، حتی همین مردم.

صورت‌م را آب می‌زنم و با خودم می‌گویم که ای کاش کسی پیدا می‌شد، یک به یک جلویمان را می‌گرفت و اینها را بلند برایمان می‌خواند تا شاید قدری از اضطراب و تاریکی‌های این روزهایمان کم کند.

یک لحظه فکری مثل برق و باد از ذهنم عبور می‌کند.

چرا آن یک نفر خودم نباشم؟

اما چطور؟ اصلا تنهایی مگر می‌شود؟ اگر موفق نشدم چه؟

حتی نمی‌دانم از کجا باید شروع کنم...

لحظه‌ای چشمانم را می‌بندم تا ذهنم را متمرکز کنم بعد نفس عمیقی می‌کشم،

موبایلم را برمیدارم و تایپ می‌کنم: دستاورهای اخیر...

ساعت نزدیک شش غروب است. ده دقیقه‌ای می‌شود که شروع کرده‌اند. با اینکه تمام درها و پنجره‌ها را بسته‌ام اما صدای شعارها و فریادها، سرسختانه راهشان را به درون اتاقم باز می‌کنند.

تکرار تکرار تکرار. این روزها چیزی نیست جز تکرار روز پیش. تکرار آهنگ مرگ. چشمانم را می‌بندم. احساس می‌کنم میانه‌ی این آهنگ گم شده‌ام. مثل یک نوت ناهنجار جا خشک کرده‌ام و نمی‌دانم چطور باید خودم را با بقیه هماهنگ کنم. سردرگمی مثل ویروسی سمج، تمام جانم را فرا گرفته است. وسط این هیاهو، نمی‌دانم مهمانی امشب را کجای دلم بگذارم. این بار را دیگر نمی‌توانستم برای نبودنم بهانه بیاورم. این بار خود آقاخان بی‌واسطه‌ی مادر جان تماس گرفته و خواسته بود که باشم. تنها به احترام او بود که قبول کردم وگرنه من هنوز هم پای قول و قراری که با همکلاسی‌هایم گذاشته بودیم هستم. سه روز اعتصاب همگانی. آنقدر مصمم پیش رفتیم که تعداد زیادی از دانشجویهای دیگر و سایر اطرافیان هم همراهمان شدند. حال با چه رویی می‌توانستم بگویم پدر بزرگم مهمانی ترتیب داده و اصرار دارد که تمام فامیل جمع شوند؟

از صبح تا الان با خود کلنجار می‌روم. حتی می‌خواستم خودم را به مرضی بزنم ولی در آخر با این وعده که تنها یکی دو ساعت می‌مانم و بعد بلند می‌شوم، دلم را راضی می‌کنم.

نزدیک ساعت هشت است که از خانه بیرون می‌روم.

خیابان در این وقت از شب شلوغ است. کف مغازه‌ها هنوز از قدم‌های مشتری‌های قبلی خشک نشده‌اند که مشتری جدید وارد می‌شود.

در دلم می‌گذرد: اگر فقط نصف این آدم‌ها همراه می‌شدند دیگر کار تمام بود.

اولین استکان چای را که برمیدارم خاله‌جان از راه می‌رسد. با سروصدا لباس‌های بچه‌ی دو ساله‌اش را عوض می‌کند و در جواب آقاخان که سراغ دامادش را می‌گیرد می‌گوید: والله دم پیدا کارشون زیاد می‌شه. همین پریشی می‌گفت بعضی‌ها کل شب رو مغازه می‌مونن. خاله از آن آتشی‌های سفت و سخت به قول خودش مبارزات اخیر است. حتی یک روز را هم برای گذاشتن استوری‌های اهمیت تجمعات خیابانی از دست نداده. راستش اصلا توقع نداشتم که او هم امشب بیاید. تا همین چند دقیقه‌ی پیش، یعنی درست قبل از صحبت خاله با آقاخان، گمان می‌کردم خود و شوهرش در صف اول اعتصابات باشند اما حال می‌شنوم که شوهر خاله‌جان حتی از خیر چند ساعت بستن مغازه‌اش هم نگذشته. به گمانم که گمانم هایم در مورد خاله اشتباه بود.

ساعت از ده گذشته است. تمام سرم از حجم سروصدا درد می‌کند. حتی عقربه‌های ساعت هم سرنامزگاری دارند در دل کلی التماسشان می‌کنم تا شاید کمی جلوتر بروند. به گوشی موبایلم پناه می‌برم. فضای کوچک اما وسیعی که در این طور مواقع به داد آدم می‌رسد. به هزار و یک مصیبت و امتحان کردن انواع فیلتر شکن‌ها اینستاگرام را باز می‌کنم.

– مرگ دوستان نفر در اعتراضات اخیر.

– فراخوان عمومی اعتصابات سراسری.

– دستگیری برخی چهره‌های سرشناس که مخالف نظام کنونی بوده‌اند.

– هجوم نیروهای...

هنوز خبر آخر را کامل نخوانده‌ام که با صدای خاله سرم را از گوشی بلند می‌کنم. ابروهایم درهم است و با لحن سرزنشگرانه خطاب به دایی می‌گوید: باز طرفداری‌هات رو شروع کردی؟ تا کی می‌خوای مثل کبک سرت رو تو برف کنی؟

دایی فرصت ادامه دادن را از خاله می‌گیرد و می‌گوید: من که دروغ نگفتم فقط از موفقیت جدیدمون صحبت کردم.

معرفی کتاب چند نوع هوش

وقتی صحبت از هوش می‌کنیم، اولین مفاهیمی که به ذهن می‌رسد در مورد «آی کیو» بالاست. باهوش بودن در فرهنگ عامیانه شهری با دانستن ریاضی و علوم تجربی شناخته می‌شود. عقیده‌هایی مانند هر کس نمره و معدل بالاتری داشته باشد، توانا تر و موفق تر است را زیاد شنیده‌ایم و ممکن است بارها تحت فشار این عقاید قرار گرفته باشیم؛ اما به عنوان یک دانشجو معلم؛ یعنی کسی که در فضای آموزشی یاد می‌گیرد که چه چیزی را چگونه یاد بدهد؛ داشتن این تفکرات به نسل آینده کمکی نمی‌کند. ما وظیفه داریم اطلاعات خود را در مورد هوش کامل کنیم، تا فرزندانمان که چند سال دیگر در کلاس‌های درس منتظر ما هستند به بهترین نحو تربیت شوند.

کتاب یاری‌گر در این زمینه، کتاب «هفت نوع هوش» است. توماس ارمسترانگ، گرداننده مؤسسه یادگیری و توسعه هوش انسان‌ها، در ایالات متحده آمریکا است. نویسنده این کتاب برنده جایزه‌های متعدد و روش‌های مورد قبول آموزشی - هوشمندسازی صاحب‌نظران است. این کتاب سال ۱۹۹۹ برای اولین بار منتشر و در سیزده فصل تعبیه شده و شامل توضیحات مربوط به هر نوع هوش می‌باشد و سپس آموزش شکوفایی توانایی‌های مربوطه را در برمی‌گیرد.

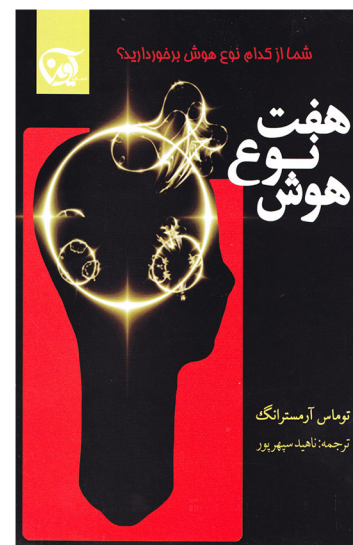
کتاب هفت نوع هوش از توماس ارمسترانگ همانند ظرفی است پر از ایده‌ها و نظریات جدید برای کشف راه‌های جدید هوشمندی؛ راه‌هایی که در فرهنگ ما عمدتاً نادیده گرفته شده‌اند. این کتاب بی‌نظیر، تفکر و دیدگاه شما را نسبت به هوشتان دگرگون و متحول می‌کند. طبق نظریه ره‌گشا و بدیع هوش‌های متعدد، آشکار می‌شود که حداقل ۷ نوع شیوه مجزا برای هوشمند شدن وجود دارد؛ نه فقط هوش‌های گفتاری (زبانی) و منطقی (ریاضی) که از طریق تست‌های هوش و نمرات درسی تعیین می‌گردد. ۷ نوع هوش به شما ابزاری می‌دهد تا توانایی‌های منحصر به فرد خودتان را شناسایی کنید و آن را در زندگی روزمره به کار گیرید و قدرت‌های هوشی و مغزی خود را کشف، آزاد و به بهره‌برداری برسانید.

در این کتاب بسیاری از چهره‌های هوش نمایان شده است. به جای صحبت درباره هوش، تحت عنوان ماده مغزی جادویی که با آزمون ضریب هوشی ارزیابی می‌شود یا کروموزمی که در بدو تولد به چند فرد خوشبخت داده شده است، به هوش‌های چندگانه‌ای اشاره دارد که در هر قدم از زندگی یافت می‌شوند. این کتاب نگاه ما را به هوش یک ورزشکار، هنرمند، موسیقی‌دان، مدیر اجرایی، عالم الهیات، مشاور، مسئول فروش، معلم مدرسه ابتدایی، جوشکار، مکانیک، معمار و ... معطوف می‌کند. در بخش‌های آغازین کتاب، فرضیه هوش‌های چندگانه مطرح می‌شود و ویژگی‌های هر یک مشخص می‌گردد. علاوه بر آن کتاب شامل اطلاعات مقدماتی درباره عملکرد هوش افراد، فهرست‌های هم‌سنجی برای تعیین قوی‌ترین و ضعیف‌ترین هوش‌های فرد، تمرین‌هایی برای کشف بسیاری از راه‌های باهوش بودن و توصیه‌هایی عملی برای پرورش هر یک از هوش‌ها است.

برشی از محتوای کتاب:

«اما هوش به معنای دقیق کلمه، توانایی پاسخ موفقیت‌آمیز به موقعیت‌های جدید و ظرفیت فرد برای یادگیری از تجربیات گذشته تلقی می‌شود.

اگر اتومبیل شما در اتوبان خراب شود، باهوش‌ترین فرد برای رفع اشکال آن چه کسی است؟ فردی با درجه دکترا از یک دانشگاه معروف یا یک مکانیک اتومبیل با تحصیلات سیکل؟»



نشریه سما / فصلنامه پنجم / پاییز ۱۴۰۱ / بسیج دانشجویی
دانشگاه فرهنگیان قزوین / پردیس شهیده بنت‌الهدی صدر

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان قزوین

پردیس شهیده بنت‌الهدی صدر

مدیرمسئول: فاطمه جهانی

سر دبیر: راضیه مولایی

نویسندگان: آناییتا اسفندیاری، راضیه مولایی، مهدیه

عبدالحسینی

ویراستار: معصومه رحمانی

طراح جلد و صفحه‌آرا: مهدی عبدالله آبادی

فضای مجازی: مبینا یزدی، مریم هدایتی، محدثه مومنی،

فاطمه جهانی، معصومه رحمانی

نشریه سما